

به نام خدایی که جان آفرید

سخن گفتن اندر زبان آفرید

خداوند بخشنده دستگیز

کریم خطا بخش پوزش پذیر..... " سعدی "

دوباره سلام خدمت ، همکاران بسیار ارجمند ، امیدوارم با حوصله و دقت تا انتهای تدریس ما را همراهی بفرمایید و با لطف خودتان باعث پربار تر شدن تدریس شوید و مطالبی بیاموزیم که در کلاس درس مشکل گشا باشند . البته مطالب بسیار فراتر از حوصله ی کلاس ششم است و هدف آن است که همکاران اطلاعاتی بیش از مطالب مندرج در کتاب داشته باشند و با دستی پُر نسبت به تدریس کلاسشان اقدام نمایند . پس اگر احساس خستگی و بی حوصلگی فرمودید ، قبل از شروع از حضور همه دوستان عذر خواهی می کنم و امیدوارم ما را ببخشایید .

با کسب اجازه از محضر اساتید بزرگوارم ، بحث امروز را با مبحث جمله آغاز می کنیم

دوستان تعریف جمله ??? بفرمایید

- از ترکیب چند کلمه که هدفی را برساند و با فعل کامل شود

- مجموعه ای از لغات ، حروف و ... که پیام خاصی بیان میکنند

ما با جمله است که سخن می گوئیم .

جمله ، مجموعه ای منطقی و نظام یافته از واژه هاست که اندیشه ها ، خواسته ها ، عواطف و احساسهای ما را نشان می دهد . دستور زبان این روابط منطقی و نظام یافته را بررسی می کند و نشان می دهد که چگونه آنچه ما می خواهیم در قالب جمله بیان کنیم در ساده ترین صورت خود ارتباطی است که میان دو دمر برقرار می شود . مثلاً وقتی که می خواهیم میان « عمل رفتن » و « مردی که او را می شناسیم » ارتباطی برقرار سازیم ، می گوئیم : مرد رفت .

همچنین وقتی که « عمل شکستن » را به « شیشه » نسبت می دهیم ، می گوئیم : شیشه شکست .

هر کدام از این ها یک جمله است . در این جمله ها عمل اسناد یا نسبت با جزئی انجام می گیرد که در آخر جمله جای دارد و نسبت به کسی یا چیزی داده شده که در آغاز جمله جای دارد .

اغلب جمله های فارسی در ساده ترین صورت خود ، چنین وضعی دارند .

مرد رفت .

شیشه شکست .

شاگرد نوشت .

گیاه رویید .

باد وزید .

.....

همکاران عزیز ، اگر دقت کرده باشید در جمله های فوق ، دو دسته واژه وجود دارد :

واژه هایی که در آغاز جمله قرار دارند و نسبتی به آنها داده شده ، و واژه هایی که به دسته نخستین ، اسناد داده شده اند . در اینجا دو مقوله از مقوله های دستور زبان فارسی به دست می آید : کلمه ای که در محل اسناد است ، فعل نامیده می شود و کلمه ای که بدان اسناد می دهیم یعنی مسندالیه است ، اسم نام دادرد

دوستان انواع و اقسام جمله را به اندازه ای که در حوصله کتاب کلاس ششم باشد ادامه می دهیم . انواع جمله از نظر محتوی :

۱ - جمله خبری = که خبری را به شنونده انتقال می دهد و در آخر جمله نقطه گذاشته می شود . دوستان تالار پایه ششم فعال هستند .

۲- جمله امری = که در آن انجام دادن کاری یا داشتن و پذیرفتن صفت و حالتی به اثبات یا نفی طلب می شود . مانند لطفا دقت را بیاور . ، بگیر ای جوان ، دست درویش پیر .

۳ - جمله عاطفی = که با آن یکی از عواطف خود از قبیل تعجب ، تمنی ، خشم را بیان می داریم . مثل : چه هوای خوبی ! - عجب گل قشنگی ! - امروز کاش برادرم از سفر بیاید ! - مرده باد بیگانه پرستان !

۴ - جمله پرسشی = که در آن درباره امری پرسش به عمل می آید و در آخر جمله علامت (؟) گذاشته می شود . مانند : حال دوستان چطور است ؟ - بیزن به مسافرت رفت ؟

دوستان به این جمله ها توجه فرمایید :

ایران عزیز ، خانه ی بزرگ ماست .

محمد آمد .

در این جمله ها « ایران عزیز » و « محمد » نهاد هستند . یعنی درباره آنها خبری می دهند .

پس نهاد : قسمتی از جمله است که درباره آن خبری داده می شود و انجام یافتن عمل گزاره را عملی می سازد .

نهاد و گزاره به سه حالت در جمله میان

(ا) ابتدا نهاد بعد گزاره مثل جمله های عادی خودمون

مثال علی از مدرسه به خانه رفت علی نهاد و بقیه گزاره هست

(۲) ابتدا گزاره و سپس نهاد میاد،،، که بیشتر در اشعار کاربرد داره

مثال،، باز به گردون رسید ناله ی هر مرغ زار،،،، در این شعر باز به گردون رسید گزاره و نهاد اخر جمله میاد

(۳) ابتدا یک قسمت گزاره ،، بعد نهاد وسط جمله و سپس بقیه ی گزاره میاد

در این نوع قسمتی از گزاره که در ابتدا میاد بیشتر مواقع قید های زمان هستند گاهی قید های مکان و....

مثال دیروز علی از مسافرت برگشت

دیروزاز مسافرت برگشت گزاره و علی نهاد است

خوب دوستان اجازه بفرمایید یک مرور مجدد داشته باشیم بر مطالب یاداوی شده تا اینجا

گفتیم که جمله سخنی است که دارای دو بخش نهاد و گزاره باشد . گزاره « خبر » است و نهاد « صاحب خبر »

میتوانید با دو کلمه ی پرسشی چه کسی یا چه چیزی که از فعل جمله پرسیده میشود نهاد محذوف رو پیدا کرد

حالا این نهاد و گزاره در بعضی از جملات متعلقات دیگری هم دارند یا بهتر است عرض کنم ، کلمات دیگری در میانشان

همراهند

مثلا در جملات سه جزئی با مفعول همراهند مانند : ما خدا را می پرستیم

که در جمله فوق ما نهاد ، خدا را می پرستیم گزاره است البته درون گزاره « خدا را » داریم که مفعول جمله است

در واقع همیشه مفعول جزئی از گزاره هست مگر موارد خاص

در جمله های سه جزئی با متمم همراهند ، مثل : شهر شیراز به علمای خود می نازد . که در این جمله شهر شیراز « نهاد » و

به علمای خود می بالد « گزاره » است که درون گزاره ما عبارت « به علمای خود » را داریم که متمم است

کسی میتونه یه مثال بزنه که مفعول جز نهاد باشه؟

- دفترم را برداشتم

نخیر ، من نهاد محذوف بقیه گزاره

• گربه ای که شیشه را شکست، امروز به دام افتاد

در اینجا نهاد یک جمله ی کامل است . گربه ای که شیشه را شکست نهاد بقیه گزاره

دوستان ، نهاد همیشه یک کلمه نیست ، گاهی میتونه یک جمله کامل باشه

اینجا شیشه مفعول و جزیی از نهاد است

• بچه هایی که تکالیفشان را ننوشتند از مدرسه اخراج شدند

در جمله ی بالا چه کسانی اخراج شدند؟

این گروه نهادی هست در واقع

یک جمله چهار جزئی بنویسم ، لطف کنید معلوم بفرمایید (نهاد ، مفعول ، متمم ، فعل)

این اوقاف و مساجد رنگ مذهبی خاصی به شهر می داد .

این اوقاف و مساجد نهاد

شهر متمم رنگ مذهبی خاصی مفعول

در هر گزاره ای ، یک جزء اصلی وجود دارد که اگر آن را برداریم ، جمله معنی و مفهومی نخواهد داشت . این جز اصلی را

فعل می نامند . دوستان می خواستم بدونیم که فعل قسمت اصلی هر جمله ای است و بدون فعل جمله ناقص است و ناتمام

دوستان ببینید فعلش را ، که چون فعل قسمت اصلی جمله است و نشان اصلی زبان ، برنامه همان کلمه ولی فعل در دو زبان

به طور کلی با هم فرق دارد " عوض کردم " شده " عوض اله دیم "

بر این اساس ارزش و اعتبار فعل معلوم خواهد شد ؛ تمام کلمات میشه عوض بشن اما فعل هرگز ، چون جایگاه خاصی دارد

. فعل نقش بسیار اصلی و مهم در جمله دارد

فعل ها در واقع سه نو عند

فعل به تنهایی یا به کمک واسطه هایی در آن واحد ، اغلب به چهار مفهوم دلالت می کند .

۱ - مفهوم شخص

۲ - مفهوم افراد (فرد بودن) یا جمع

۳ - مفهوم زمان

۴ - مفهوم کار یا حالت

همکاران گرامی به مثالهای زیر توجه فرمایید :

۱ - حسین آمد .

۲ - باد وزید .

۳ - کتاب خوانده شد .

۴ - محسن غمگین است .

۵ - محمد شاد شد .

جمله (۱) انجام دادن کار ، جمله (۲) انجام گرفتن کار ، جمله (۳) پذیرفتن کار ، جمله (۴) داشتن حالت ، جمله (۵) پذیرفتن حالت را نشان می دهد . پس فعل :

کلمه ای است که انجام دادن و انجام گرفتن و واقع شدن کاری یا وجود داشتن و پذیرفتن حالتی را در یکی از زمانهای گذشته ، حال ، آینده نشان می دهد .

افرین هر جا یکی از این خواص رو نداشته باشه فعل نیست

مثلا خوردن فعل نیست

ساده تر عرض کنم تعریف فعل : کلمه ای است که انجام دادن و انجام گرفتن و واقع شدن کاری و وجود داشتن حالتی را در یکی از زمانهای گذشته ، حال ، آینده نشان میدهد.

فعل ها خارج از بحث زمانشون سه دسته اند

(۱) فعل ساده و ان فعلی است که تنها از یک ماده ساخته شده باشد مثل امد،بست افروخت و....

(۲) فعل پیشوندی

وان فعل هایی هستند که از یک ماده ی اصلی با یک جز پیوندی ساخته شده است که همیشه ان قسما پیش از فعل میاد

مثل بر امد، باز امد ، فرود امد و.....

(۳) فعل های مرکب

فعل هایی که از ترکیب یک اسم یا صفت با یک فعل پدید آمده باشد

مثال

شتاب کرد، پیدا کرد، آرام یافت و

مفهوم شخص از مفاهیم فعل :

در فعل سه شخص وجود دارد .

۱- اول شخص (گوینده)

۲- دوم شخص (شنونده)

۳- سوم شخص (غایب)

مانند : دیدم (اول شخص) - دیدی (دوم شخص) - دید (سوم شخص)

مفهوم افراد یا جمع از مفاهیم فعل :

این سه شخص (متکلم ، مخاطب ، غایب) اگر بر یک فرد دلالت کند مفرد است و اگر بر بیش از یک نفر دلالت کند ، جمع می باشد

مفهوم زمان از مفاهیم فعل :

گذشته (ماضی) ، حال (مضارع) ، آینده (مستقبل)

یاد آوری :

اگر فعل را در شش صورت بیان کنیم آن را صرف کرده ایم ، مانند : امدم - آمدی - آمد - آمدیم - آمدید - آمدند
هر یک از صورتهای مختلف فعل را صیغه یا ساخت فعل می گویند .

گفتم _ بگو _ گفت

همکاران عزیز توجه فرمایید ، چون بحث فعل و زمان های فعل بسیار زیاد بود وارد این مبحث نشدیم اگه دوستان مشکلی داشتند از طریق مدیریت محترم تالار با ما در میان بگذارند با کمال افتخار قبول خواهیم کرد و بررسی خواهیم نمود
در اینجا از اینکه تحمل فرمودید و ما را همراهی فرمودید صمیمانه سپاسگزار همه دوستان و همکاران خوبم هستم